

پیشگفتار

با ایران و روسیه همکرانه شده‌اند. این کشورهای تازه استقلال یافته عبارتند از جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان. ورود سرمایه و تکنولوژی خارجی، با هدف اکتشاف و استخراج منابع نفتی و گازی خزر، زمینه‌ساز نفوذ اقتصادی و سیاسی فرامنطقه‌ای از همه سو به این حوزه شد.

جغرافیا و فرهنگ

منطقه خزر ممکن است حوزه پهنوری شمرده شود که از قفقاز در باختر، تا آسیای مرکزی در خاور، ادامه می‌یابد. به گفته دیگر، برای ایجاد رابطه مفهومی آسان در این پژوهش، می‌توانیم قفقاز، خزر و آسیای مرکزی را با هم در یک «منطقه ژئوپولیتیک» ادغام کنیم؛ منطقه‌ای که می‌تواند منطقه «خزر - آسیای مرکزی» نام گیرد.

قفقاز، به اضافه بخش‌هایی که در درون فدراسیون روسیه واقع شده، دربرگیرنده آمیزه‌ای از ملت‌های مسلمان و مسیحی است با توانمندیهای اقتصادی محدود که مهمترین آنها گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان هستند، و این آخری در همسایگی دریای خزر واقع است و یک کشور خزری به حساب می‌آید. در قیاس کلی با منطقه قفقاز، کشورهای کرانه‌ای دریای خزر سرشار از منابع ثروت‌اند. ذخیره‌های گازی این منطقه به ۵۷/۱ تریلیون متر مکعب بالغ می‌شود (بدر نظر گرفتن منابع گازی روسیه در سیبری)، و منابع شناخته شده نفتی آن، با ۵۹/۲ میلیارد بشکه (بدون محاسبه منابع نفتی ایران)، در مقام سوم در جهان قرار می‌گیرد. آسیای مرکزی دربرگیرنده کشورهای ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان است. دو کشور نخست، در همان حال، از کشورهای خزری نیز هستند. تنها ایران و روسیه هستند که در هر سه منطقه قفقاز، خزر و آسیای مرکزی حضور دارند. ایران، در همان حال، در خلیج فارس و دریای عمان نیز حضور و زندگی دارد و در واقع در مقام پلی سرزمینی، قفقاز و خزر و آسیای مرکزی را به

درحالی که نظام جهانی، برخلاف تلاش‌های جهانی ایالات متحده و ایران نزدیکش، در حال دگرگون شدن از نظام تک قطبی کنونی به یک نظام چند قطبی است، جغرافیا و منافع ملی به عوامل اصلی در تعیین خطوط روابط خارجی و منطقه‌ای ایران تبدیل می‌شود. یک عامل دیگر که موجب شده ایران مواضع کامل ایدئولوژیک خود در اوایل دهه ۱۹۸۰ را دگرگون سازد و در دهه ۱۹۹۰ اولویت‌های توجّه به منافع ملی در روابط خارجی خود بدهد، استراتژی آمریکایی بیگانه کردن ایران در مناطق طبیعیش (خلیج فارس و دریای خزر و آسیای مرکزی) بوده است. تلاش ایران در جهت رها شدن از محاصره اقتصادی و استراتژیک تحمیل شده از سوی ایالات متحده، به صورت عامل مهمی در جلب توجّه داخلی و بین‌المللی به اهمیت ژئوپولیتیک موقعیت جغرافیایی‌اش میان دو انبار بزرگ انرژی قرن بیست و یکم، یعنی خلیج فارس و دریای خزر درآمده است.

این مقاله می‌کوشد دورنمایی کلی از عوامل ژئوپولیتیک ترسیم کند که بر روابط بین‌المللی در درون و اطراف دریای خزر (قفقاز و آسیای مرکزی) اثر می‌گذارد.

پیدایش اشکالی از منطقه‌گرایی یا «سیاست‌های گروهی» خزر - محور در این منطقه به همان اندازه که ناشی از نیازهای ژئواکونومیک است، می‌تواند ناشی از جغرافیای سیاسی منطقه در دوران پس از اتحاد شوروی هم باشد. این مقاله، نقش آفرینی محوری بالقوه ایران را، در مقام یک ضرورت ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک در هر گونه صف‌آرایی منطقه‌ای در این بخش از جهان، مورد بحث قرار خواهد داد.^۱

پیش از سرنگون شدن اتحادیه جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی، دریای خزر مورد توجّه انحصاری شوروی پیشین و جمهوری‌های تشکیل‌دهنده‌اش در پیرامون آن دریا و ایران بود. از تاریخ فروپاشیدن فدراسیون جماهیر شوروی، کشورهای تازه‌ای پدید آمده و در کرانه‌های خزر

دورنمایی از ژئوپولیتیک منطقه خزر - آسیای مرکزی

از: دکتر پیروز مجتهدزاده
دانشگاه لندن

ژئوپولیتیک دسترسی به دنیای خارج

هم و به خلیج فارس و اقیانوس هند وصل می‌کند.

مردمان ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی از قزاقستان همراه با مردمان قفقاز شریکان تجربه‌ای مشترک از یک زندگی تاریخی هستند؛ به‌عنوان اعضای ساختارهای سیاسی ایران - محور، از دوران هخامنشی تا امپراتوری صفوی و دوران قاجار در قرن نوزدهم. نقش محوری اسلام در این کشورها به‌هم پیوستگی فرهنگی ضروری را در بخش بزرگی از منطقه تضمین می‌کند. در درون دنیای اسلام موارد دیگری از همگنی نیز وجود دارد، چنان‌که ایران و آذربایجان تنها دو کشور شیعی مذهب جهان هستند و ایران در زبان فارسی با تاجیکستان و بخش بزرگی از افغانستان و بخش‌هایی از ازبکستان شریک است. شهرهای آسیای مرکزی همچون بخارا، سمرقند، بلخ، مرو، خیوه و خوارزم نقش والایی در ادبیات منطقه، به‌عنوان مراکز سنتی هنرها و علوم ایرانی، دارند. سال نوی ایرانی - نوروز - در آسیای مرکزی و بخش‌هایی از قفقاز، به‌عنوان آغاز سال پذیرفته شده و جشن گرفته می‌شود. همچنین میلیون‌ها آذری و ترکمن تبار ایرانی در استان‌های آذربایجان و گلستان زندگی می‌کنند.

از دید جغرافیایی، سیاست‌های منطقه‌ای تحت تأثیر دو موضوع پر اهمیت قرار گرفته است: در درجه نخست، چگونگی دسترسی به بازارهای بین‌المللی از راه دریا و خشکی؛ و در درجه دوم، مسئله نظام حقوقی دریای خزر.

جبر حاصل از ایدئولوژی، از سوی برخی از بازیگران منطقه‌ای، و سودجویی اقتصادی صرف از سوی برخی دیگر از آنها، عناصر چیره بر گرایش‌ها در صف‌آرایی‌های سیاسی منطقه یا در گروه‌بندی اقتصادی شمرده می‌شود. این وضع در هیچ مورد به اندازه مسأله گسترش زیربناسازی‌های منطقه‌ای، از جمله کشیدن لوله‌های نفت و گاز از کشورهای صادرکننده در منطقه خزر - آسیای مرکزی به دنیای خارج، خودنمایی نمی‌کند.

جمهوری‌های مسلمان در اتحاد جماهیر شوروی سابق، کشورهای محاصره شده در خشکی اند. قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، همچون ایران و روسیه در دریای خزر کرانه‌دارند. این جغرافیای ویژه، گسترش بازرگانی دریایی میان کشورهای یادشده را سبب خواهد شد. چنین گسترشی، به هر حال، مشکل نداشتن دسترسی دریایی به بازارهای جهانی را حل نخواهد کرد. یک راه‌حل عملی برای این مشکل می‌تواند ایجاد ارتباط میان این جمهوری‌ها و افغانستان با خلیج فارس و دریای عمان از راه گسترش شبکه‌های راه و راه‌آهن و خطوط لوله باشد. ایران با داشتن دو هزار مایل خط کرانه‌ای در خلیج فارس و دریای عمان، راه دسترسی مطمئن و مفید به بازارهای جهانی در اختیار این کشورها می‌گذارد.

در دسامبر ۱۹۹۱، قزاقستان و ایران موافقت‌نامه‌ای امضاء کردند که به جمهوری‌های آسیای مرکزی اجازه می‌دهد شبکه راه‌های آهن خود به خلیج فارس را از راه ایران گسترش دهند.^۲ قرارداد دیگری که در همان سال میان ایران و اتحاد شوروی امضاء شد، آزادی سفر تا ژرفای ۴۵ مایل در دو سوی مرزهای ایران - آذربایجان و ارمنستان و مرزهای ایران - ترکمنستان را به ترکمن و آذری تباران دو طرف داد. در ژوئن ۱۹۹۵، ایران، ترکمنستان و ارمنستان قرارداد سه‌جانبه‌ای برای گسترش بازرگانی از راه خشکی امضاء کردند.^۳ در مارس ۱۹۹۵، ایران گسترش شبکه راه‌آهن خود، از بندر عباس در خلیج فارس تا ایستگاه مرزی شمال خاوری در خراسان را آغاز کرد. این مراسم در حضور سران و نمایندگان کشورهای آسیایی برگزار شد و در خلال آن، رهبر قزاقستان ایران را به‌عنوان پل اصلی میان آسیای مرکزی و جهان خارج اعلام کرد.^۴ در مارس ۱۹۹۶ شبکه راه‌آهن ایران به شبکه راه‌آهن آسیای مرکزی متصل شد.

ایران به‌عنوان یک پل سرزمینی که زیرمجموعه منطقه‌های قفقاز، خزر و آسیای مرکزی را به

○ ایران با داشتن دو هزار مایل خط کرانه‌ای در خلیج فارس و دریای عمان، به‌عنوان یک پل سرزمینی می‌تواند کشورهای حوزه خزر، قفقاز و آسیای مرکزی را به خلیج فارس و اقیانوس هند متصل کند.

دایمی ناشی از برخوردهای مسلحانه اقوام و سیاست‌های گوناگون است.

امتیازاتی که یک شبکه رو به ایران می‌تواند داشته باشد، تاکنون طرفداران زیادی پیدا کرده است. در سپتامبر ۱۹۹۴، ایران و ترکمنستان بر سر تأسیس یک خط لوله گازسانی از آسیای مرکزی به اروپا، از راه ایران، توافق کردند و ایران ۵۰ درصد هزینه آن را تقبل کرد. این خط لوله که تکمیل شدنش در مدت ۲۵ سال برنامه‌ریزی شده است، در مرحله نخست، سالانه حدود ۱۰ تا ۱۲ میلیارد متر مکعب گاز را منتقل خواهد کرد. در مرحله دوم، این خط لوله تا ظرفیتی میان ۲۸ و ۳۰ میلیارد متر مکعب گسترش پیدا خواهد کرد.^۶ دو طرف در ژوئیه ۱۹۹۵ بر سر تأسیس خط لوله دومی توافق کردند که ترکمنستان را با شبکه موجود لوله‌های گازی ایران مربوط خواهد ساخت. ۶۰ کیلومتر از ۲۰۰ کیلومتر خط لوله این طرح در داخل ایران قرار خواهد داشت.^۷ ولی به نظر می‌رسد که امضای قرارداد فوریه ۱۹۹۹ لوله‌های کف دریای خزر، از ترکمنستان به جمهوری آذربایجان و به خط باکو - جیحان، اجرای این پروژه و انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی از راه ایران به ترکیه را متوقف کرده باشد. اخباری که در تاریخ یادشده منتشر شد، حکایت از آن دارد که ایالات متحده و اسرائیل عوامل تحریک کننده ترکیه برای توافق با پروژه جدید و توقف ترتیبات پیشین بوده‌اند.^۸ همین اخبار حاکی است که انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی از راه ترکیه، که از خاک ایران به ترکیه می‌رسیده، متوقف شده است، چرا که ترکیه از شایعه دخالت ایران در جنبش‌های کرد در آناتولی ناراحت شده و جلوی عبور نفتکش‌های آمده از راه ایران را گرفته است. به این دلیل، در فوریه ۱۹۹۹ به جمهوری‌های آسیای مرکزی گفته شد که از ارسال محصولات نفتی خود از راه خزر به ایران خودداری ورزند.^۹

گفت‌وگوهایی در سال ۱۹۹۵ با ترکمنستان برای تأسیس خط لوله نفت به ظرفیت ۱۲۰ هزار بشکه در روز به پالایشگاه‌های ایران صورت گرفت. ۱۰ یک خط لوله به ظرفیت روزانه

منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند متصل می‌کند، ممکن است در مقام محور ارتباط بازرگانی هند با مناطق یاد شده نقش آفرین گردد. در حال حاضر، برای دسترسی به آسیای مرکزی، کشتی‌های هندی از بندرهای گرجستان و اوکراین استفاده می‌کنند. مضافاً این که کالاهای بازرگانی باید صدها کیلومتر راه خشکی روسیه را طی کنند تا به آسیای مرکزی برسند. اخبار منتشر شده حکایت از آن دارد که ایران سرمایه‌گذاری در زمینه راه آهن ۷۰۰ کیلومتری بافق به مشهد^۵ را به هند پیشنهاد کرده است؛ راهی که فاصله میان خزر و خلیج فارس را چند صد کیلومتر کوتاه‌تر خواهد کرد. این ارتباط، رقابت بازرگانی هند با پاکستان را در آسیای مرکزی بسیار افزایش خواهد داد.

ژئوپولیتیک لوله‌های نفتی

در دورنمایی ایرانی، احداث یک شبکه لوله که بتواند کشورهای کرانه‌ای خزر را از راه ایران به خلیج فارس و دریای عمان وصل کند، بدون تردید عملی‌ترین اقدام است. چنین راهی می‌تواند کوتاهترین، امن‌ترین و با صرفه‌ترین راه برای دسترسی خزر به بازارهای نفتی بین‌المللی، بویژه در ژاپن و خاور دور، جایی که تقاضای انرژی با افزایشی پایدار پیش‌بینی می‌شود، باشد. افزون بر آن، نیروی انسانی ورزیده در امور نفتی، تجهیزات پیشرفته حمل‌ونقل و کشتیرانی، تسهیلات بندری، پالایشگاهی و شبکه‌های موجود لوله نفت و گاز ایران امتیازات فنی و تدارکاتی شایان توجهی برای صدور نفت و گاز طبیعی خزر به‌شمار می‌آید. شبکه موجود لوله‌های گازی ایران به جمهوری آذربایجان متصل است و در فاصله کوتاهی از ترکمنستان قرار دارد. یک شبکه لوله که قزاقستان و ترکمنستان را به این شبکه وصل کند، دست کم، چهار بار کوتاه‌تر و ارزاتر از هر گزینه دیگری است که به دریای سیاه و مدیترانه پایان گیرد.

شبکه‌ای که به سوی باختر احداث شود، باید از بخش‌های کوهستانی سختی بگذرد و سرزمین‌هایی را درنوردد که جولانگاه ناامنی

○ مسیر ایران کوتاه‌ترین، امن‌ترین و با صرفه‌ترین مسیر برای انتقال نفت و گاز مناطق خزر، قفقاز و آسیای مرکزی به بازارهای بین‌المللی بویژه ژاپن و خاور دور است.

۴۰۰ هزار بشکه نفت برای انتقال نفت ترکمنستان به خلیج فارس برنامه‌ریزی شده است که باید تا سال ۲۰۰۲ تکمیل گردد.^{۱۱} همچنین، وزارت نفت ایران یک پروژه مطالعاتی همراه با نقشه‌های مربوطه و ویژگی‌های سیستم خطوط لوله‌ای برای انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به اروپا از راه ایران و ترکیه را در اختیار دولت ترکمنستان گذاشته است. خط لوله پیشنهاد شده در این پروژه ۱۴۰۰ کیلومتر درازا و هزینه‌ای حدود سه میلیارد دلار خواهد داشت، با ظرفیت سالانه میان ۱۵ تا ۳۰ میلیون متر مکعب.^{۱۲}

همچنین، شرکت‌هایی که در آسیای مرکزی کار می‌کنند، دلبسته صدور محصولات خود از راه ایران به خلیج فارس هستند. شماری از کمپانی‌های نفتی و گازی آمریکایی اعلام کرده‌اند که راه ایران را ترجیح می‌دهند و از دولت ایالات متحده خواستار شده‌اند جبهه‌گیری ضد ایرانی خود را در منطقه پایان دهد زیرا این جبهه‌گیری سبب زیان فراوان آن کمپانی‌ها شده است و می‌شود. ایران تأسیس شبکه‌ای از خطوط لوله که بتواند صادرکنندگان نفت و گاز خزر را به خلیج فارس مربوط سازد پیشنهاد کرده است. براساس طرحی که وزارت امور خارجه ایران در این زمینه تهیه کرده، این پروژه شامل سیستمی از شبکه لوله‌های گازی در داخل ایران می‌شود که یارای پیوند دادن منابع گازی روسیه، ایران و خلیج فارس را که شامل هفتاد و پنج درصد منابع گازی جهان است، با خاور دور دارد. چنین سیستمی این منابع بزرگ را در ارتباطی عملی با هم قرار می‌دهد؛ مخازن عظیمی از گاز طبیعی که می‌تواند همه گاز مورد نیاز قرن بیست و یکم را برآورده سازد. نیمی از خطوط لوله که باید در اختیار این سیستم قرار گیرد، در ایران وجود دارد.^{۱۳}

در ماه اوت ۱۹۹۵، ایران و هند توافق کردند که شبکه‌ای از خطوط لوله تأسیس نمایند که بتواند منابع گازی ایران و آسیای مرکزی را، در درازایی حدود ۲۰۰۰ کیلومتر، به هند ارتباط دهد.^{۱۴} این خط لوله که تأسیس آن اخیراً مورد توافق پاکستان نیز قرار گرفته، می‌تواند نقش حساسی در مربوط ساختن منطقه آسیای

مرکزی و مصرف‌کنندگان شبه قاره هند و خاور دور به عهده گیرد. جای شگفتی نیست که پاکستان نیز فشار زیادی برای ایجاد شبکه‌ای که بتواند منابع گازی ایران و آسیای مرکزی را با مناطق جنوبی آسیای باختری و سرزمین‌های ماورای آن ارتباط دهد وارد می‌آورد. پس از تفاهم با ایران در این زمینه، پاکستان در اکتبر ۱۹۹۵ با ترکمنستان نیز برای تأسیس یک خط لوله گازرسانی که بتواند آن کشور را از راه‌های افغانستان به آسیای مرکزی مربوط سازد به توافق رسید.^{۱۵} اجرای این طرح، شبکه گازرسانی چند ملیتی پراهمیتی را که از آسیای مرکزی و ایران آغاز می‌شود، واقعیت خواهد بخشید. در همان حال، نگرانی نسبت به اوضاع امنیتی افغانستان، درازای زیاد خطوط لوله و سرزمین‌های کوهستانی در مسیر راه، می‌تواند احتمال عملی شدن خط لوله افغانستان - پاکستان را از میان ببرد. با این حال، فکر تأسیس این خط لوله ایالات متحده را تشویق کرد که تا حد پشتیبانی از نیروهای شبه نظامی طالبان در افغانستان پیش رود: پشتیبانی از تلاش‌های گروهی که با تفسیر خشونت‌آمیزش از اسلام، از سوی همگان در جهان اسلام محکوم شده است، حتی از سوی بنیادگرایی که ایالات متحده آنان را «تروریست» نام می‌دهد. ثابت شده که صدور نفت یا گاز به بازارهای جهانی از خاک یک کشور واسطه اقدامی پرهزینه توأم با خطر کردن‌های سیاسی و امنیتی است. بهترین نمونه این وضع، خطوط لوله نفت عراق است که از سرزمین‌های سوریه و لبنان، ترکیه و عربستان عبور می‌کند. همه این خطوط در مواقع مختلف، به دلایل سیاسی و استراتژیک، بسته شده است. شایان توجه است که حتی اگر چیرگی حکومت طالبان بر سراسر افغانستان عملی شود، خط لوله گاز افغانستان - پاکستان باز هم با خطر استفاده سیاسی و استراتژیک از آن، دوبار بیشتر از لوله‌هایی که از سرزمین یک کشور واسطه بگذرد خواهد بود. فراتر از این، با توجه به تفسیر ویژه طالبان از حکومت اسلامی که یکسره بر ضد لیبرالیسم باخترزمین و نفوذ غرب است، توأم با دشمنی جغرافیایی و تاریخی بنیادین افغانستان

○ ایالات متحده پس از سالها مخالفت سرسختانه با مشارکت ایران در امور نفتی و گازی خزر - آسیای مرکزی، نه تنها نتوانسته راههایی جز راه ایران را برای انتقال نفت و گاز این مناطق به گونه جدی مورد توجه قرار دهد، بلکه از میانه سال ۱۹۹۸ دگرگون کردن سیاستهای ضد ایرانی خود را آغاز کرده است.

○ تبدیل شدن اکو به یک سازمان منطقه‌ای فعال منوط به همبستگی کاری استوار میان کشورهای عضو است، اما برخی عوامل داخلی و نیز نفوذ بیگانگان پیشرفت در این زمینه را دشوار کرده است.

نسبت به پاکستان که روابط دو کشور را از تاریخ پیدایی پاکستان در سال ۱۹۴۷ تیره ساخته است، تضمینی واقعی و پایدار برای امنیت صدور مداوم گاز یا نفت از راه خط لوله مورد نظر وجود نخواهد داشت.^{۱۶} به این دلیل است که ایالات متحده پشتیبانی از طالبان در افغانستان را در سال ۱۹۹۸ متوقف ساخت. از سوی دیگر، چینیان در سال‌های اخیر دلبستگی فراوانی به درگیر شدن در ژئوپولیتیک نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی نشان داده‌اند. چین شماری قرارداد همکاری سیاسی و اقتصادی با روسیه و ایران، یک قرارداد خرید گاز با ترکمنستان در سال ۱۹۹۷ و یک قرارداد همکاری در صنایع نفتی با ایران در همان سال امضاء کرده است که می‌تواند نقش ایران را در بازرگانی نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی گسترش دهد.^{۱۷}

در همان حال، شایان توجه است که جمهوری آذربایجان ظاهراً احتمال مشارکت پر اهمیت ایران در کار گسترش و صدور نفت خود را بطور کلی منتفی نمی‌داند. در سال ۱۹۹۴ جمهوری آذربایجان پنج درصد از سهام خود در کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان (AIOC) را بعنوان بهای مشارکت ایران در زمینه صدور نفت آذربایجان از دریای خزر، از راه لوله‌ای که از خاک ایران به کرانه‌های مدیترانه‌ای ترکیه کشیده شود به ایران اختصاص داد. یک قرارداد همکاری در این زمینه در تاریخ ۳ فوریه ۱۹۹۵ میان کنسرسیوم نفت آذربایجان و شرکت ملی نفت ایران امضاء شد که در پی آن جمهوری آذربایجان سهم یاد شده را رسماً در اختیار ایران گذاشت.^{۱۸} ولی در آوریل همان سال، در نتیجه فشارهای ایالات متحده، دولت آذربایجان سهم یاد شده را از ایران پس گرفت.

پس گرفتن سهم پیشنهاد شده از سوی جمهوری آذربایجان به ایران برای مشارکت در پروژه نفتی آن کشور، حاصل دستور ایالات متحده بود، برخلاف این حقیقت که ایالات متحده با نقش محوری ایران در بازاریابی نفت و گاز منطقه آشنایی دارد؛ تحریم بازرگانی که ایالات متحده در مورد ایران اعمال کرده است، آشکارا صدور نفت ایران از خلیج فارس را در

قبال دریافت نفت خزر مجاز ساخته است.^{۱۹} موضع ایالات متحده در قبال نقش ایران در منطقه ناشی از این فکر از پیش ساخته شده و قاطع است که هرگونه دخالت ایران در امور منطقه خزر - آسیای مرکزی مورد علاقه ایالات متحده نخواهد بود.^{۲۰} در نتیجه، در دسامبر ۱۹۹۵، پس از بررسی بیش از ده طرح خط لوله که حدود یک سال به درازا کشید، کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان که بیشترین سهام آن به کمپانی‌های آمریکایی و متحدانشان تعلق دارد، طرح خط لوله روسی را برای صدور نفت جمهوری آذربایجان از راه چچن و گرجستان انتخاب کرد.^{۲۱}

به هر حال، نفوذ ایالات متحده در منطقه محدودیت‌هایی نیز دارد. موقعیت ایران، بعنوان راه عبور نفت و گاز خزر، در برنامه‌ریزی‌های مربوط به آینده، موقعیتی نیست که آسان بتواند نادیده انگاشته شود. پس از سال‌ها مخالفت قاطعانه با مشارکت ایران در امور نفتی و گازی خزر - آسیای مرکزی، نه تنها ایالات متحده توانسته است به گونه جدی راه‌هایی جز راه ایران را مورد توجه قرار دهد، بلکه واشینگتن دگرگون کردن سیاست ضد ایرانی خود را از میانه سال ۱۹۹۸ آغاز کرده است. در ماه مه ۱۹۹۵، جمهوری آذربایجان اعلام کرد که بخشی از نفت خام تولید شده توسط کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان را، در یک قرارداد معاوضه با ایران، از راه خلیج فارس صادر خواهد کرد.^{۲۲} این موضوع، احتمال صدور نفت جمهوری آذربایجان از کرانه‌های ایرانی در خلیج فارس را برای آینده حفظ کرد. یک قول و قرار مشابه می‌تواند احتمال صدور نفت تولید شده از میدان تنگیز در قزاقستان از راه یادشده را عملی سازد.^{۲۳} ایران افزون بر تلاش‌های اکتشافی خود در دریای خزر، در سال ۱۹۹۵ یک شرکت اکتشافی نفت با روسیه و جمهوری آذربایجان برای پیدا کردن نفت در بخش دریایی خزر تأسیس کرد.^{۲۴} به موجب یکی از این قراردادها، ایران و جمهوری آذربایجان توافق کردند که به اشتراک حفاری در مناطق ایرانی در دریای خزر را آغاز کنند.^{۲۵} همکاری‌های ایرانی - آذری در دریای خزر می‌تواند ادامه منطقی روابط همسایگی دو کشور

باشد و به يك سلسله از عوامل بستگی دارد که یکی از کوچکترین آنها استفاده مشترک از پروژه‌های آبی است که سرزمین‌های دو سوی رود ارس را برای چند دهه آبیاری و آباد کرده است. میدان‌های نفتی خزر در نزدیکی مرزها میان دو کشور مشترک است. نیاز به جلوگیری از حفاری افقی توسط هر يك از دو طرف و نیاز به استفاده از توان فنی محلی می‌تواند زمینه‌زئو اکونومیک ویژه‌ای برای تلاش‌های اکتشافی - استخراجی مشترک ایران و جمهوری آذربایجان در دریای خزر فراهم سازد. از دید ژئوپولیتیک، ایران و جمهوری آذربایجان محکوم به همکاری هستند. گذشته از خوشایندی فرهنگی و مذهبی، جغرافیا و منابع مشترک، تلاش‌های اقتصادی مشترک، و امنیت سرزمینی دو کشور باید این همسایگان را به هم نزدیک کند.

سازمان‌های منطقه‌ای

سازمان همکاری اقتصادی (اگو) مهمترین سازمان منطقه‌ای در خزر - آسیای مرکزی است و شامل کشورهای هم‌کرانه در دریای خزر مانند جمهوری آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان، کشورهای آسیای مرکزی چون ازبکستان و تاجیکستان و قرقیزستان و افغانستان، و همچنین ایران، ترکیه و پاکستان که براساس الگوی همکاری منطقه‌ای برای توسعه (R.C.D) میان ایران و ترکیه و پاکستان که از دهه ۱۹۶۰ به وجود آمده بود، پی‌ریزی شده است. اگو، پس از افزایش اعضایش در فوریه ۱۹۹۲، همه ساله جلسه‌ای با مشارکت سران کشورهای عضو داشته است. دولت ایران آشکارا این امید را طرح کرده است که اگو به يك گروهبندی اقتصادی منطقه‌ای تبدیل شود که بتواند با بلوک بازرگانی دیگر در قرن بیست‌ویکم رقابت کند.^{۲۶} تبدیل شدن اگو به يك سازمان منطقه‌ای کاملاً فعال موكول به ایجاد همبستگی کاری محکم میان اعضا است. ولی عوامل داخلی و نفوذ خارجی دسترسی به این موفقیت را دشوار ساخته است. از نظر داخلی، اختلافات موجود میان اعضا به گونه‌ای پی‌گیری می‌شود که ناهماهنگی آنها را در نمای خارجی و

گرایش‌های سیاسی و ژئوپولیتیک به نمایش می‌گذارد. شش جمهوری خزر - آسیای مرکزی عضو این سازمان، جزو کشورهای مستقل مشترك المنافع (C.I.S) نیز هستند. ترکیه، عضو ناتو، عضویت خود در اگو را تحت الشعاع خواسته دیرینه‌اش در زمینه پیوستن به اتحادیه اروپا ساخته است، روابط و همکاری نظامی‌اش با اسرائیل را گسترش می‌دهد، و در بیشتر مواقع خواست‌های ایالات متحده را در منطقه پی‌گیری می‌کند. به همین گونه، پاکستان توجه اصلی ژئوپولیتیک منطقه‌ای خود را روی اختلافات استراتژیک و سرزمینی با هند متمرکز می‌کند و اینکه بتواند افغانستان را به گزینه دیگری (نسبت به ایران) برای عبور نفت یا گاز آسیای مرکزی برای خود تبدیل کند.

در سال ۱۹۹۲ ایران تأسیس شورای همکاری دریای خزر (CSCC) را که شامل پنج کشور کرانه‌ای دریای خزر می‌شود پیشنهاد کرد. ایده تأسیس این شورا پیشرفت زیادی نداشته است، بیشتر به این دلیل که موجودیتش احتمالاً مورد علاقه و تأیید قدرتهای فرامنطقه‌ای و همسو با منافع آنها نیست.

به هر حال، شورای همکاری دریای خزر می‌تواند سازمان کارآمدتری نسبت به اگو باشد. ایران هنوز نتوانسته است امکانات و مکانیزم رسیدگی به مشکلات مربوط به مسائل منطقه‌ای، همانند نظام حقوقی و اکولوژی دریای خزر را سروسامانی عملی دهد. درحالی که مسائل مربوط به امنیت و همگرایی‌های اقتصادی، از جمله پیدایی يك بلوک اقتصادی یا يك بازار مشترك می‌تواند نویدبخش روابط سیاسی نزدیک‌تر میان اعضا اگو باشد، مسائل فوری مربوط به استخراج منابع و صدمه دیدن محیط زیست می‌تواند برای ایجاد يك چارچوب فوری در جهت همکاری منطقه‌ای براساس مرکزیت دریای خزر دلایل محکم‌تری پیش آورد.

نظام حقوقی دریای خزر

از سرآغاز پیدایی يك نظام زیرمنطقه‌ای خزر - محور، شرکت‌های نفتی باختر زمین به منطقه

○ ترکیه بعنوان یکی از اعضای پیمان آتلانتیک شمالی، عضویت خود در اگو را تحت الشعاع خواسته دیرینه‌اش یعنی پذیرفته شدن در اتحادیه اروپا قرار داده، روابط و همکاری‌های نظامی‌اش با اسرائیل را گسترش می‌دهد و اغلب خواست‌های ایالات متحده را در منطقه پی‌گیری می‌کند.

پیدا کند.^{۳۲} روسیه تا آنجا پیشرفت که چنین اقداماتی را غیرقانونی خواند.^{۳۳} دولت ایران اخطار کرد که استخراج يك جانبۀ منابع دریای خزر می تواند اثر نامطلوبی بر همکاری های عمومی منطقه ای بگذارد.^{۳۴}

در همان حال، نه تنها قزاقستان و ترکمنستان (دومی ظاهراً طرفدار استفاده مشترک از منابع دریای خزر است) امضای قراردادهایی برای اکتشاف و استخراج با کمپانی های باختر زمین را آغاز کردند که در عمل مغایر اصل مشاع بودن نظام حقوقی دریای خزر است، بلکه روسیه خود با امضای قراردادی برای اکتشاف نفت با قزاقستان در اوایل ۱۹۹۸ ثابت کرده است که پای بندی واقعی به این اصل ندارد.

از سوی دیگر، با توجه به این که پیمان های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی، تا آنجا که مربوط به حقوق ایران نسبت به منابع و دریانوردی در دریای خزر می شود، هرگز اجرا نشده، این حقیقت را پیش می کشد که اجرای نظام حقوقی متکی بر استفاده مشاع از بزرگترین دریاچه جهان - بیش از دو برابر بزرگ تر از خلیج فارس - با پنج کشور بر گرد آن، پیشینه ندارد و تقریباً غیرممکن می نماید. استدلال روسیه در این برخورد بن بستي به وجود آورده که هرگونه همکاری میان ملل منطقه در يك نظام پاینده حقوقی برای دریا و دریانوردی و برای جلوگیری از لطمه خوردن بیشتر محیط زیست دریا را به تأخیر انداخته است. در این شرایط روسیه از يك سو از نظام حقوقی ویژه خود برای دریای خزر دفاع می کند، از سوی دیگر، در همه تلاش های سیاسی و اقتصادی در پی گیری منافع باخترزمین مشارکت دارد و ایران به کناری گذاشته می شود. از جهتی این وضع به این دلیل است که ایران در بحث نظام حقوقی مشاع دریای خزر جانب روسیه را گرفته است.^{۳۵}

نبودن يك نظام حقوقی دقیق و مشخص که مورد پذیرش همگان باشد، سبب ایجاد عوامل احتمالی کشمکش در منطقه خواهد بود، چنان که این وضع تلاش برای استفاده بیشتر و بهتر از منابع دریایی از سوی کشورهای کرانه ای

هجوم آورده اند و ادعاهای منطقه ای کشورهای کرانه ای نسبت به مناطق فلات قاره در دریای خزر را دامن زده اند. در نتیجه، برخی از امتیازات داده شده مناطق دریایی مورد اختلاف را هم شامل شده و مسائل تازه ای آفریده است.

در همان هنگام، یعنی در اکتبر ۱۹۹۳، يك کنفرانس بین الدولی با شرکت روسیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان یعنی کشورهای ساحلی دریای خزر برای ایجاد جبهه ای یکپارچه در برابر ایران برپا شد.^{۳۷} روسیه استدلال می کند که نظام حقوقی تازه دریای خزر باید براساس همان وضعی باشد که در قرارداد دوستی ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و پیمان بازرگانی و دریانوردی ۲۵ مارس ۱۹۴۰ ایران و شوروی پیش بینی شده بوده و دریای خزر را دریایی برای استفاده مشترک میان شوروی پیشین و ایران تعریف می کرده است. به گفته دیگر، روسیه می گوید که نظام حقوقی تازه خزر باید براساس استفاده متساوی از سوی کشورهای کرانه ای پی ریزی شود،^{۳۸} به گونه ای که این کشورها در منافع اقتصادی حاصل از آن با هم شریک باشند. با توجه به زبان فراوانی که چنین زمینه ای می تواند متوجه شرکت های نفتی که از پیش در بخش دریایی جمهوری آذربایجان سرمایه گذاری کرده اند نماید، باکو طرفدار تعیین يك منطقه دریایی اقتصادی اختصاصی برای هر يك از کشورهای کرانه ای این دریاست.^{۳۹} ایالات متحده و دیگر علاقمندان باخترزمین از موضع جمهوری آذربایجان پشتیبانی می کنند و بر این باورند که تقسیم مناطق دریایی منطقی ترین، عادلانه ترین و عملی ترین راه برای حل اختلافات مربوط به حقوق ملی کشورهای کرانه ای نسبت به منابع طبیعی خزر است.^{۴۰} با ناخوشنودی از گسترش اکتشافات نفتی آذربایجان و کمپانی های باخترزمین، ایران و ترکمنستان نیز رفته - رفته به سوی مواضع روسیه در این بحث کشیده شدند.^{۴۱} در سال ۱۹۹۵، مقامات روسیه، ایران و ترکمنستان اخطار کردند که استخراج منابع دریای خزر نباید پیش از برقرار شدن يك نظام حقوقی برای آن دریا، ادامه

○ پاکستان توجه اصلی ژئوپولیتیک منطقه ای خود را بر اختلافات استراتژیک و سرزمینی با هند متمرکز کرده و در پی آن است که افغانستان را به صورت گزینه دیگری (در برابر ایران) برای انتقال نفت یا گاز آسیای مرکزی به جنوب در آورد.

را دشوار می‌سازد. مثلاً جمهوری آذربایجان یک امتیاز اکتشاف نفتی را به چند شرکت واگذار کرده است که دامنه آن تا جایی به سوی خاور کشیده می‌شود که ترکمنستان آن را بخشی از مناطق دریایی خود می‌داند. به هر حال، نماینده ایالات متحده در منطقه، در فوریه ۱۹۹۹ اعلام کرد که توانسته است اختلافات جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در مورد مناطق دریایی را حل کند.

دیپلماسی منطقه‌ای ایران

در سال ۱۹۹۴ ایران مسابقه نفوذ در جمهوری‌های جدا شده از شوروی پیشین در آسیای مرکزی را به روسیه باخت. تحت تأثیر مشترک دو عامل پشتیبانی اقتصادی و حضور نظامی، و آثار سازمان اداری و ساختار سیاسی برجا مانده از شوروی پیشین در این جمهوری‌ها، تلاش ایران در آسیای مرکزی (که بیشتر در پوشش فرهنگی و ایدئولوژیک ارائه شده بود) با رقابت ایالات متحده و نزدیکان منطقه‌اش مانند ترکیه و اسرائیل روبرو شد. در سال ۱۹۹۵، ایران به یک سلسله تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک برای جا دادن خود در امور منطقه روی آورد؛ نتیجه این بود که در چند میانجیگری توانست آتش‌بسی در نبردهای میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در مورد ناگورنو قره‌باغ و میان نیروهای درگیر در تاجیکستان به وجود آورد. چشمگیرتر از همه، در این مورد دوم، میانجیگری ایران میان دولت طرفدار روسیه و مخالفان اسلامی در آن کشور بود. در حالی که رهبران تاجیکستان سخن از همکاری استراتژیک با ایران را پیش کشیدند،^{۳۶} ایران زمینه را آماده یک قرارداد سه‌جانبه با ترکمنستان و تاجیکستان برای گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ساخت.^{۳۷} این ترتیبات را می‌توان سنگ بنای یک همگرایی منطقه‌ای ایرانی - آسیای مرکزی دانست، ولی در خلال پنج سال گذشته هیچ چیز روی آن ساخته نشده و دلیل اصلی آن گسترش سریع نفوذ مثلث ایالات متحده - ترکیه - اسرائیل بوده است که بیگانه کردن ایران در منطقه یکی از اهدافش به‌شمار

می‌رود.

در سال ۱۹۹۵، ایران و روسیه یک جبهه سیاسی هماهنگ در رابطه با مسائل منطقه خزر - آسیای مرکزی به وجود آوردند. روسیه مشارکت در گسترش انرژی اتمی در پروژه‌های اقتصادی و فنی ایران را مورد تأکید قرار داد. در اکتبر ۱۹۹۵ دو کشور توافق کردند یک شرکت نفتی مشترک تأسیس نمایند. ایران و روسیه و آسیای مرکزی در مجموع ۷۰ درصد منابع گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند.^{۳۸} در دوم دسامبر ۱۹۹۶ دو طرف توافق کردند یک شرکت مشترک حفاری برای انجام عملیات اکتشافی در دریای خزر تأسیس کنند.^{۳۹}

صف آرایی‌های ژئواستراتژیک خطرناک

در اواسط فوریه ۱۹۹۹ تأسیس یک خط لوله که از کف دریای خزر بگذرد و از ترکمنستان به جمهوری آذربایجان ادامه یابد، مورد توافق قرار گرفت. این طرح، اگر واقعیت یابد، بسیار پرهزینه خواهد بود و نگهداری لوله زیرآبی نیازمند تکنولوژی پیشرفته است، و هنگامی که نفت از آن راه به جمهوری آذربایجان برسد، دچار همان سردرگمی خواهد شد که نفت جمهوری آذربایجان دچارش است و آن اینکه از چه مسیری باید بگذرد تا به بازارهای بین‌المللی برسد و در همان حال، قابل رقابت با بهای موجود در بازار جهانی باشد. راه ارمنستان به ترکیه که به علت درگیری‌های آذربایجان - ارمنستان و مشکلات در مناطق کردنشین ترکیه، امن نیست؛ راه روسیه - گرجستان، که به دلیل درگیری‌های محلی در چچن و آبخازیا، امنیت ندارد. راه ایران کوتاه‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین راه است بی آن که نیازی به تأسیس خط پرهزینه زیرآب دریا باشد، ولی انتخاب آن به معنی بازگشت به ترتیبات کنونی برای صدور نفت و گاز ترکمنستان به بازارهای جهانی است، ولی این راه مورد علاقه ایالات متحده آمریکا نیست.

آنچه در عمل و در ورای سردرگمی‌های مربوط به مسیر لوله‌های نفتی و گازی وجود

○ اجرای نظام حقوقی متکی بر بهره‌برداری مشاع از دریای خزر (بزرگترین دریاچه جهان با وسعتی بیش از دو برابر خلیج فارس و وجود پنج کشور بر گرد آن) نه پیشینه دارد و نه ممکن می‌نماید.

○ روسیه از يك سواز نظام حقوقی پیشنهادی خود برای دریای خزر که مورد حمایت ایران قرار گرفته است دفاع می کند، و از سوی دیگر در همه تلاشهای سیاسی و اقتصادی در پیگیری منافع باخترزمین شرکت می جوید و ایران را به کنار می نهد.

دارد این است که با امضای قراردادهای گوناگون و سرمایه گذاری در توسعه و صدور انرژی در منطقه خزر - آسیای مرکزی، ایالات متحده توانسته است ادعای داشتن منافع عملی در آن منطقه را پیش کشد تا خواسته اش را در زدن حرف آخر در منطقه برآورده سازد. از روی چنین سکویی است که ایالات متحده به آرامی به منطقه خزر - آسیای مرکزی جنبه ای نظامی می دهد و عملاً راه را برای گسترش ناتو به سوی خاور تا این منطقه هموار می سازد. در همان حال، ایالات متحده موفق شده است اسرائیل را، از راه يك قرارداد همکاری نظامی با ترکیه و ترتیباتی که با جمهوری آذربایجان صورت گرفته است، از در پشتی به منطقه خزر بیاورد. این تحول راه را برای مشارکت اسرائیل در ترتیبات نظامی که ناتو ممکن است برای منطقه خزر - آسیای مرکزی در نظر گیرد، هموار می کند.^{۴۰}

شایان توجه است که ایالات متحده در دو تابستان ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ مانورهای نظامی مشترکی در آسیای مرکزی با شرکت یگانهای نظامی ایالات متحده، قزاقستان، ترکمنستان، روسیه، جمهوری آذربایجان و ترکیه ترتیب داد. مقامات رسمی در ایالات متحده و در ناتو مکرر گفته اند که می خواهند روسیه در ترتیبات نظامی جهان با آنان همراه باشد. از سوی دیگر، به رغم نداشتن تماس جغرافیایی، نقشی به ترکیه در ترتیبات استراتژیک فرآینده در منطقه خزر - آسیای مرکزی داده می شود، ولی ایران، با وجود حضور جغرافیایی چشمگیرش در منطقه، مورد بی توجهی قرار می گیرد. این صف آرای فرآینده در منطقه، توأم با اعلام واشینگتن در ژانویه ۱۹۹۹ دایر بر انتقال پایگاه نظامی خود در جنوب شرقی ترکیه به جمهوری آذربایجان (در جزیره آبشورون دریای خزر)، تردیدی باقی نمی گذارد که ایالات متحده می خواهد آن منطقه را نظامی (میلیتاریزه) نماید، بی آن که دلیلی برای این کار وجود داشته باشد، و بی آن که هیچ عاملی در منطقه خزر - آسیای مرکزی وجود داشته باشد که نگرانی ناتو را برانگیزد.^{۴۱} این يك اقدام غیر ضروری است که تنها می تواند سبب تحریک

دیگران در منطقه و در سطح جهانی شود. هنگامی که رئیس جمهور آذربایجان در روز ۲۰ فوریه ۱۹۹۹ اعلام کرد که کشورش از پایگاه نظامی ایالات متحده استقبال خواهد کرد و آماده پیوستن به ناتو است، نگرانی را در منطقه دامن زد. روسیه اعلام کرد که قصد دارد يك پایگاه نظامی تازه در دریای خزر تأسیس کند. رئیس شورای تشخیص مصلحت جمهوری اسلامی ایران، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، سخت اخطار کرد:

«مقامات جمهوری آذربایجان باید بدانند که هرگونه پایگاه نظامی ناتو در منطقه دریای خزر شدیداً خطرناک خواهد بود و در مقام تهدیدی علیه صلح و پیشرفت است.

ناتو و ایالات متحده می بایستی بدانند که حضورشان در منطقه عامل تشنج برای خودشان و مانعی در راه استفاده از نفت خزر خواهد بود».^{۴۲}

همچنین، رئیس کمیته دفاعی دومای روسیه اخطار کرد که اقدام ایالات متحده در زمینه آوردن ناتو به جمهوری آذربایجان و دریای خزر، ایران و روسیه را به همکاریهای نظامی بیشتر تشویق خواهد کرد و حتی می تواند به صف آرای تازه ای در منطقه منجر گردد. وی گفت در چنین سرانجامی، روسیه، ایران، هند و چین می توانند اتحادهای نظامی برای ایجاد موازنه در برابر گسترش ناتو به منطقه به وجود آورند.^{۴۳} این يك صف آرای ژئواستراتژیک بسیار خطرناک در منطقه خزر - آسیای مرکزی خواهد بود که بی جهت از سوی ایالات متحده آمریکا تشویق می شود، بی آن که دلیلی داشته باشد.

نتیجه

در نتیجه گیری از این بحث، این امید می تواند وجود داشته باشد که ایالات متحده، پیش از آنکه فرصتها از دست رود، متوجه این حقیقت گردد که ستیزه جویی مداوم با ایران و مخالفت با حضور و موقعیت مشروع ایران در منطقه طبیعی اش، خزر - آسیای مرکزی، قابل درک

نیست و نمی‌تواند بعنوان نمایشی ساده از ناراحتی نسبت به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران توجیه گردد، بلکه در عمل دشمنی ریشه‌دار با منافع ملی ۶۵ میلیون نفر ایرانی است. در همان حال، آنچه به همان اندازه اهمیت دارد، این امید است که جمهوری اسلامی ایران، پیش از آنکه فرصت‌ها از دست رود متوجه گردد که بیش از این نباید به ادامه یافتن وضع کنونی در رابطه با منافع ملی کشور در آن منطقه رضایت دهد. به نظر نمی‌رسد که تهران با وجود علاقه و تلاش فراوان، هنوز استراتژی به حد اکثر رساندن امتیازات جغرافیایی موقعیت بی‌مانند کشور میان دو انبار نفت جهان - خلیج فارس و دریای خزر - را تنظیم و برنامه‌ریزی کرده باشد. در میان جنجال‌های ضدایرانی که از سوی برخی منابع منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای پی‌گیری می‌شود، ارزش موقعیت و نقش ایران در توسعه اقتصادی و پیشرفت مناطق قفقاز، خزر و آسیای مرکزی سرانجام باید به گونه‌ای خود را نشان دهد.

در جهت گیری‌های دیپلماتیک در قفقاز، خزر و آسیای مرکزی، ایران سخت تلاش کرده است روی مسائل اقتصادی متمرکز گردد و تصور دیگران در زمینه برتری خواهی ایدئولوژیک را از خود دور نماید. احتمال پیروزی ایران، بعنوان یک بازیگر پر اهمیت منطقه‌ای و یک قدرت اقتصادی، هنوز هم بستگی به دگرگونی بیشتر سیاست‌های خارجی و داخلی‌اش دارد. سیاست تشنج‌زدایی در روابط خارجی البته مفید است و ادامه نقش آفرینی بعنوان یک میانجی صدیق برای برقراری صلح و آتش‌بس در برخوردهای منطقه‌ای - در برابر تصور ایجاد شده بر ضد این کشور به صورت یک منبع تشنج - به درخشان شدن چهره‌اش خواهد انجامید و در نتیجه آن می‌تواند تبلیغات منفی در مورد خود را از سوی منابعی که با واشینگتن همکاری دارند بی‌اثر سازد.^{۴۴} همکاری میان ایران، ارمنستان، گرجستان و یونان می‌تواند موازنه مورد نیاز فوری ایران را در قفقاز عملی سازد، و در مقابل تاخت‌وتاز آمریکایی - اسرائیلی از راه ترکیه و جمهوری آذربایجان و دیگر کشورهای منطقه‌ای

دچار وابستگی مالی و تکنولوژیک، وزنه دیگری بیافریند.^{۴۵} اگر یک توافق استراتژیک بزرگتر میان ایران، روسیه و چین روزی عملی شود، دستمایه استراتژیک ضروری را در اختیار ایران خواهد گذاشت تا بتواند جلوی فشار ایالات متحده برای توسعه نفوذ در خزر - آسیای مرکزی را بگیرد.

در تلاش برای واقعیت بخشیدن به یک سیاست ایران - محور در منطقه خزر - آسیای مرکزی، ایران می‌تواند قوی‌ترین برگ برنده خود را به کار گیرد و آن اختصاص دادن یکی از بنادر فراوان خود در خلیج فارس و دریای عمان به هر یک از کشورهای روسیه، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و افغانستان برای استفاده انحصاری آن کشورها در زمینه بازرگانی و ارتباطات بین‌المللی است. چنین اقدامی، خزر - آسیای مرکزی را به خلیج فارس پیوند می‌دهد و امکان ایجاد رابطه مستقیم با هر یک از کشورهای محاصره شده در خشکی خزر - آسیای مرکزی را در اختیار کشورهای عربی خلیج فارس خواهد گذارد.

این اقدام، نقش محوری را، در دنیای ژئوپولیتیک نفت و گاز دهه‌های نخستین قرن بیست و یکم، در اختیار ایران خواهد گذاشت و زمینه را برای ایجاد یکی از مهمترین گروهبندی‌های منطقه‌ای با نقشی فوق‌العاده مهم در نظام ژئوپولیتیک دنیای فرآینده فراهم خواهد ساخت.^{۴۶} و این موقعیتی بسیار پراهمیت است که هیچ یک از همسایگان ایران یارای نادیده گرفتنش را نخواهد داشت.

یادداشت‌ها:

1. This article is based on Pirouz. Mojtabeh - Zadeh's "Iranian Perspectives on the Caspian Sea and Central Asia", in Iwao Kobori and Michael H. Glantz ed. "Central Eurasian Water Crisis", published by United Nations University Press, Tokyo, New York, Paris 1998, pp. 105 to 124.
2. "New Republics - Problems of Recognition", Report in The **Echo of Iran**, No. 12 (47), December 1991, p. 6.
3. "Iran signs trilateral agreement with Turkmenistan and Armenia", **Ettelaat Inter-**

○ آنچه در پنج سال گذشته

جلوی پیشرفت همگرایی منطقه‌ای میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی را گرفته، گسترش سریع نفوذ مثلث ایالات متحده - ترکیه - اسرائیل بوده است که بیگانه کردن ایران در منطقه یکی از اهدافش به شمار می‌رود.

dle East Economic Digest at CBI Conference on Iranian economy, London Tuesday 19, 1996, pager without title.

۲۰. از گفته‌های گلن ریس (Glen Race) از وزارت خارجه ایالات متحده در سمینار دریای خزر ۲۴ فوریه ۱۹۹۵ (از این پس با عنوان «سمینار خزر»)، «ایران منطقی‌ترین راه برای صدور نفت دریای خزر»؛ اطلاعات بین‌المللی، لندن ۹۵/۲/۲۷

«Iran most logical route to export Caspian oil», **Ettelaat International** (London), No. 200, Monday February 27, 1995.

21. «Azeri President; Jeopardizing Baku - Tehran ties not allowed», **Ettelaat International** (London), No. 331, Monday September 11, 1995, P. 10.

22. «Iranian swaps still on option for first Azeri oil exports, says Aliev», **Ettelaat International** (London), No. 251, Wednesday March 17, 1995, p. 10.

23. «Chevron seeks swaps deal with Iran for Kazakh oil», **Ettelaat International** (London), No. 331, Tuesday, September 12, 1995, p. 10.

24. «Joint excavation activities to start soon in Caspian Sea», **Ettelaat International** (London), No. 344, Tuesday September 12, 1995, p. 10.

۲۵. همان و

«Drilling of Iran's Caspian oil well to start», **Ettelaat International** (London), No. 306, Monday August 7, 1995, p. 10.

۲۶. «پیشنهاد ایران به اکو»، اطلاعات بین‌المللی،

لندن، شماره ۲۱۲، چهارشنبه ۱۵ مارس ۱۹۹۵، صفحه ۲ (به نقل از گفته‌های رئیس جمهور وقت: هاشمی رفسنجانی در سومین اجلاس سران اکو، اسلام‌آباد، پاکستان). ایران همچنان منطقه‌ای بودن طبیعت اکو را در

هر فرصتی مورد تأکید قرار می‌دهد و در این راه تشکیل دانشگاه اکو را برای گسترش همگرایی منطقه‌ای پیشنهاد کرده است. همان منبع، ۲۹ اکتبر ۱۹۹۶: ایران همچنین، ایجاد روابط اقتصادی نزدیک میان اکو و آسه آن

را تشویق می‌کند.

27. «Caspian Carve-up», Perspective, **NEFTE Compass** (London), Vol. 2, No. 43, 24 November 1993, p. 9.

۲۸. همان.

29. Remarks made by Alexander Khodadov, Russian Ministry of Foreign Affairs, at Caspian Seminar, **op. cit.**

30. Race, Caspian Seminar, **op. cit.**

۳۱. گزارش روزنامه سلام درباره گفته‌های وزیر خارجه

ایران در دیدارش از سویس، ۳ ژوئیه ۱۹۹۵

32. «Turkmen minister underlines formula-

national (London), No. 246, Tuesday June 6, 1995, p. 10.

4. «Kazakh. official: Iran, Kazakhstan's strategic ally», **Ettelaat International** (London), No. 273, June 20, 1995, p. 10.

5. «Iranian port welcomes Indian traffic to Central Asia», **Ettelaat International** (London), No. 216, Tuesday March 28, 1995, p. 8.

6. «Iran, Turkmenistan gas Pipeline agreement», **Ettelaat International** (London), No. 329, September 7, 1995, p. 10.

۷. «قرارداد با ترکمنستان می‌تواند سالانه تا ۳۵۰ میلیون دلار سود داشته باشد»، اطلاعات بین‌المللی، لندن، شماره ۲۸۶، ۷ ژوئیه ۱۹۹۵، ص ۱.

8. «Agreement over Gas Pipeline», **The Echo of Iran**, Vol. XXXVII, No. 126, London and Tehran, Feb. 15. March 15, 1999, p. 5.

۹. همان.

10. «Russian No - Go to Turkmen Gas May Open the Way for Iran», **NEFTE Compass**, (London), Vol. 3, No. 28, July 14, 1994, p. 7.

11. «Turkmenistan, New Ukrainian Gas Deal Helps Swell Key Annual Revenue», **NEFTE Compass**, (London), Vo. 3, No. 6. February 10, 1994, p. 7.

12. «Turkmenistan, Iran makes a play about pipeline blueprint», **NEFTE Compass**, (London), Vol. 3, No. 30, July 28, 1994, p. 7.

13. Narsi Ghorban, «Middle East Petroleum and Gas Conference: Bahrain, January 16-18, 1994», in , **The Iranian Journal of International Affairs** , (Tehran; IPIS), Vol. VI, Nos. 1-2, (Spring/Summer 1994), p. 297.

۱۴. «پروژه انتقال گاز ایران به هند»، اطلاعات بین‌المللی، لندن، شماره ۳۰۴، ۳ اوت ۱۹۹۵، ص ۲.

15. «Pakistan Oil Minister in Tehran», **Ettelaat International** (London), No. 354, October 12, 1995, p. 10.

16. «Future of Sino-Iranian Oil cooperation bright», **Tehran Times** (Tehran), May 15, 1997, p. 4.

17. «Turkmenistan's outlet to high seas», **Tehran Times** (Tehran), Focus, May 18, 1997, pp. 1 and 14.

18. «Iran agrees to transfer of Caspian oil to world market», **Ettelaat International** (London), No. 185, Monday February 6, 1995, p. 8.

19. Remarks by Vahe Petrosian of Mid-

○ ایالات متحده به آرامی
راه گسترش ناتو به سوی
خاور تا منطقه خزر -
آسیای مرکزی را هموار
می‌کند. ایالات متحده
توانسته است پای اسرائیل
را از طریق ترکیه و
جمهوری آذربایجان
به منطقه خزر بکشاند و این
تحوّل زمینه را برای
مشارکت اسرائیل در
برنامه‌های نظامی احتمالی
ناتو برای منطقه خزر -
آسیای مرکزی فراهم
می‌سازد.

○ ایالات متحده، پیش از آن
 که فرصتها از دست برود،
 باید به این نکته توجه کند که
 ستیزه جویی مداوم با ایران و
 مخالفت با حضور فعال و
 مشروع ایران در منطقه
 طبیعی اش (خزر- آسیای
 مرکزی) نمی تواند بعنوان
 نمایشی ساده از ناخشنودی
 نسبت به سیاستهای
 جمهوری اسلامی توجیه
 گردد، چرا که در واقع
 دشمنی با منافع ملی ۶۵
 میلیون نفر ایرانی است.

۴۰. برای بحث بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: «طالبان، ایران و کمربند استراتژیک آمریکا»، مصاحبه با دکتر پیروز مجتهدزاده، ماهنامه فکرنو، تهران، سال یکم، شماره ۲، بهمن ۱۳۷۷.

۴۱. پیروز مجتهدزاده در مصاحبه با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، چهارشنبه ۲۰ ژانویه ۱۹۹۹.

42. "Warning to Azerbaijan", **The Echo of Iran**, Vol. XXXVII, No. 126, Tehran & London, February 15 - March 15, 1999, P. 5.

۴۳. همان.

۴۴. همان.

۴۵. «فرار داد چهارجانبه تهران»، اطلاعات بین‌المللی، لندن، شماره ۶۳۷، جمعه ۶ دسامبر ۱۹۹۶، صفحه ۱ و ۲.

۴۶. پیروز مجتهدزاده، «راه آهن مشهد - سرخس - تجن، پنجره‌ای از امید به جهان آینده»، اطلاعات بین‌المللی، لندن، شماره ۴۹۶، سه‌شنبه ۲۱ مه ۱۹۹۶، صفحه ۱ و ۶. برای آشنایی بیشتر با این مورد نگاه کنید به کتاب نگارنده:

Pirouz Mojtahed-Zadeh:
Maritime Political Geography - Security and Territoriality in the Persian Gulf, Curzon Press, London 1999.

tion of legal regime for the Caspian Sea", **Ettelaat International** (London), No. 310, Friday 11 August 1995, p. 10.

33. "Cooperation in the Caspian Sea", **Echo of Irna** (London), No. 98, August / September 1995, P. 5 (reporting on statement made by the Russian Deputy Minister for Foreign Affairs on a visit to Almaty, Kazakhstan).

34. "Iran, Kazakhstan call for declaration of Caspian Sea legal system", **Ettelaat International** (London), No. 309, Thursday 10 August 1995, p. 10.

35. For more on this subject see: "Regime hoquqi-e Dariay-e Khazar; Lozum-e tabiin-e manafe-e melli=The legal regime of Caspian Sea" = the necessity of clarifying national interests", Dr Piruz Mojtahed-Zadeh in interview with **Daily Ettelaat** of Tehran, No. 21350, 11 Khordad 1377 = 1 June 1998, p. 12.

36. "Defence cooperation discussed between Iran, Tajikistan", **Ettelaat International** (London), No. 369, Tuesday 2 November 1995, p. 8.

37. "Iran, Turkmenistan, Tajikistan sign tripartite agreement", in **Ettelaat International** (London), No. 333, Wednesday 1 November 1995, p. 10.

38. "Iran, Russia emphasis on defining Caspian Sea legal regime", **Ettelaat International** (London), No. 368, Wednesday 1 November 1995, p. 8.

39. **Tehran times (Tehran)**, reporting on Iran-Russia oil exploration agreements, 4 December 1996.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی